

متن پرسش

با عرض سلام خدمت استاد ارجمند، دختری هستم ۲۵ ساله که در دوران دانشجویی با مباحث شما آشنا شدم و دوران خوشی را گذراندم اما با اتمام دوران تحصیل و برگشت به خانواده ای با عقاید متفاوت، و وجود موانع بسیار زیاد در داشتن سلوک دینی به تدریج از خدا دور شدم به صورتی که مدت زیادی است که نمازهایم را فقط در حد انجام واجب و بدون هیچ لذتی میخوانم و از رحمت خداوند ناامید شده ام و از نظر روحی و معنوی وضعیت خیلی بدی دارم البته مدتی است که نیاز شدید به ازدواج و داشتن یک همراه و همسفر دارم که متأسفانه هیچ خواستگاری ندارم و این نیز بر ناامیدیم می افزاید. هر روز که میگذرد بار گناهم سنگینتر میشود. از شما استاد گرامی تقاضای راهنمایی برای بیرون آمدن از این وضعیت دارم. البته مدت زیادی است که نمیتوانم مطالعه کنم و قلب و روحم برای مطالعه همراهی نمیکند.

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: سعی کنید در زندگی افق‌های بلند را در نظر بگیرید مثل تعالی معرفتی و روحانی و مثل حیات ابدی، نگذارید ذهنیت نداشتن خواستگار شما را به خود مشغول کند بلکه به چیزی بالاتر از همسر داشتن فکر کنید حال اگر همسر آمد، خوش آمد، اگر نیامد، الله اکبر، خدا بزرگ است. باز تأکید می‌کنم قلب و روح خود را در اموری متمرکز نکنید که اساس حیات و کمال شما نیست تا افق‌های بلند را در مقابل خود ببابید. زندگی با همسر و یا بی همسر پایانی دارد، هدف از خلقت ما برگشت به خداست و دل‌بستگی به حقیقت. بنده هم قبول دارم که «اگر آدمی تنهای تنها باشد نمی‌تواند به ادامه‌ی زندگی امیدوار گردد» ولی کسانی به واقع تنه‌ایند که مشغول زندگی دنیایی شدند. زمام امور خود را از ذهنیاتی که شما را به تباهی می‌کشاند خارج کنید. موفق باشید.